

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: سایت آینده را بساز
برگردان: آمادور نویدی
۰۱ نومبر ۲۰۲۲

چرا دیگر اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد؟

(۱)



با ترجمه این سلسله مقالات تلاش می‌شود تا با نگاهی ژرف به عوامل اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی، به دلایل فروپاشی (از این ببعد تخریب - م) اتحاد شوروی پی بُرد.

امید که با ترجمه این سلسله مقالات بتوانم اطلاعات مفید و روشن‌گرانه ای به جامعه فارسی‌زبان تقدیم کنم.
آمادور نویدی

فهرست:

- * قسمت ۱: دیباچه
- * قسمت ۲: رکود اقتصادی
- * قسمت ۳: عقب‌نشینی ایدئولوژیک و محو تدریجی اعتماد به نفس
- * قسمت ۴: بی‌ثباتی امپریالیستی و فشار نظامی
- * قسمت ۵: پرسترویکا و گلاسنوست
- * قسمت ۶: از هم گسیختن کارها (۱۹۸۹-۹۱)

* قسمت ۷: احیای سرمایه‌داری فاجعه ای برای طبقه کارگر جهانی

* قسمت ۸: آیا جمهوری خلق چین به سرنوشت اتحاد شوروی سوسیالیستی دچار می‌شود؟

قسمت ۱: دیباچه

این نخستین مقاله از مجموعه مقالات هشت قسمتی درباره تخریب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (USSR)، اتحاد شوروی) است. اگرچه بیش از ۳۰ سال از آن روز سرنوشت‌ساز در سال ۱۹۹۱ می‌گذارد که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از هم پاشیده شد، اما درکل، هنوز درک چپ از تخریب شوروی محدودست و افراد زیادی از مضامین مهم، درک ضعیفی دارند.

چرا باید نیش‌قیر کرد؟ زیرا که ما باید به تاریخ مراجعه کنیم و از گذشته درس عبرت بگیریم. زیرا که دیگر نه نخستین کشور سوسیالیستی جهان وجود دارد، و نه حتی خبری از دمکراسی‌های خلقی اروپا، که متحدان نزدیکش بودند. چنانچه اشتباهاتی صورت گرفته، ضروری است که بار دیگر تکرار نشوند. کشورهای سوسیالیستی موجود [؟؟] با بسیاری از فشارهای خارجی مشابهی مواجه هستند که اتحاد جماهیر شوروی با آنها روبه‌رو بود؛ و قطعاً کشورهای سوسیالیستی آینده نیز روبه‌رو خواهند شد. به علاوه، کشورهای سوسیالیستی تا به حال جهت حفظ حرکت انقلابی خود در طول نسل‌های دوم، سوم و چهارم با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده‌اند؛ و این امر به همان اندازه در باره کوبا یا چین معاصر صادق است که در باره اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. آشکارست که پرداختن به این مسائل ضروری است، زیرا که جزئیات تخریب شوروی، برخی از داده‌های خام و حل‌نشده را جهت چنین تجزیه و تحلیلی تشکیل می‌دهد. ما هرچه بیشتر بتوانیم در مورد تخریب شوروی یاد بگیریم، در آینده، جهت جلوگیری از شکست‌ها و بازگشت‌های تاریخی، آمادگی بیشتری خواهیم داشت، و مجهزتر خواهیم بود تا از سوسیالیسم دیدگاهی جذاب و قانع‌کننده توسعه دهیم که برای زمان ما مناسب و قابل اجرا باشد.

نیازی به گفتن نیست، و ادعا هم نمی‌کنم که پاسخ‌های قاطعی دارم. ناپدید شدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی موضوعی بسیار پیچیده است، زیرا که تاریخ، سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی، فلسفه، علم نظامی، روان‌شناسی اجتماعی و غیره را دربر می‌گیرد. شاید دیگران از من بیشتر بدانند و تحقیقات کامل‌تری انجام داده باشند. هدف در اینجا صرفاً اینست که با ارائه طرح کلی تاریخی، چند سؤال، و دو فرضیه مطرح شود، که به مشارکت در بحث جاری کمک کند. جهت تحقیق عمیق‌تر درباره این موضوع، مایلم توجه خواننده را به کتاب‌های بسیار مفید زیر جلب کنم. هرکدام از کتاب‌های زیر نقاط قوی و ضعیف خود را دارد، اما همه آنها درباره موضوع تخریب شوروی درک گران‌بهایی دارند و از نظر پیکربندی نظرات به خود من کمک فوق‌العاده ای کرده‌اند.

* انقلاب از بالا: دیوید کوتز و فرد ویر (۱)

* سوسیالیسم خیانت شده: راجر کیران و توماس کنی (۲)

* اکتوبر سرخ: ویجی پرشاد (۳)

* سیاه جامگان و سرخ‌ها: مایکل پرنٹی (۴)

من از این‌که دیدگاهی حزبی دارم؛ و از دست‌آوردهای اتحاد شوروی دفاع کرده‌ام؛ از این‌که در جنگ طبقاتی جهانی بین امپریالیسم و کشورهای سوسیالیستی، «در سنگر کارگران» ملت‌های استثمار شده، و کارگران و توده‌های تحت ستم کشورهای امپریالیستی بوده‌ام، عنذرخواهی نمی‌کنم.

اگر خواننده به دنبال روایتی پیروزمندانه و ضدکمونیستی از مرگ شوروی می‌گردد، چنین چیزی را به آسانی می‌توان پیدا کرد، اما نه در اینجا. نقطه آغازین سخن من اینست که مشکلات بسیار زیادی که بشریت با آن روبه‌روست را

نمی‌توان در چارچوب اقتصادی و سیاسی سرمایه داری حل نمود؛ و این‌که گذار به سوی سوسیالیسم و، درنهایت، کمونیسم، هم مفید و هم ضروری‌ست.

موضوع‌های گسترده‌ای که در این مجموعه مقالات پوشش داده می‌شود عبارتند از: دست‌آوردهای مثبت اتحاد شوروی؛ مشکلات زیاد اقتصادی دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰؛ عقب‌نشینی ایدئولوژیک و نارضایتی از دهه ۱۹۵۰ بعد؛ ریگان، افغانستان، مسابقه تسلیحاتی و «دست‌نکشیدن از تلاش برای به دست آوردن خواسته‌ها تا زمان دستیابی»؛ میخائیل گوربچف و **پرسترویکا و گلاسنوست** وی؛ حوادث هرج و مرج دو سال آخر وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۱۹۹۰-۹۱)؛ اثرات ضدانقلاب، هم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و هم در سراسر جهان؛ و این‌که آیا جمهوری خلق چین احتمالاً به سرنوشت مشابه سوسیالیست قبلی دچار می‌شود؟

اما آیا تجربه شوروی شکستی غم‌انگیز نبود؟

تا زمانی‌که شیرها فاقد مؤرخان خود باشند، تاریخ شکار همواره شکارچی را می‌ستاید (ضرب‌المثل افریقائی) (۵)

بیش از سی سال از تخریب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پایان جنگ سرد می‌گذرد، اما تاریخ آن کشور که به وسیله مؤرخان رسانه‌های اصلی (بخوان سرمایه‌داری-امپریالیستی) نوشته و گفته شده، این‌ست که اتحاد شوروی پروژه‌ای مخوف و جنایت‌کارانه بود؛ این‌که سوسیالیسم شوروی در تضاد با آزادی و دموکراسی بود؛ و این‌که کل تجربه شوروی شکستی مطلق و در تضاد آشکار با موفقیت دموکراسی بازار آزاد غربی بود. همه این نوشته‌ها و گفته‌ها در اروپای غربی و امریکای شمالی با زیرکی مورد قبول عامه واقع شده است، تا درجه‌ای که وقتی افرادی در رسانه‌ها درستی این ادعا را زیر سؤال می‌برند، با آن‌ها مانند اصطلاح «اعضای زمین مسطح است» برخورد می‌کنند. این اصطلاح جهت توصیف افرادی به کار می‌رود که از باور به چیزی که آشکارا درست است خودداری می‌کنند (۶).

همه این‌ها نسبتاً به چیزی کمک می‌کنند که مطمئناً مهم‌ترین موضوعات سیاست، اقتصاد، تاریخ، فلسفه و جامعه‌شناسی مدرن است: کمونیسم یک ایدئولوژی مُصر در اشتباه (لج‌باز در عقیده و عمل) است که در تضاد با ماهیت سرشت بشری است.

حتی درون چپ سیاسی، تعداد کمی هستند که زحمت دفاع از رکورد اتحاد شوروی را به خود می‌دهند. اما ما مُشت‌های گره کرده خود را بالا می‌بریم و می‌گوئیم: «ما هنوز به سوسیالیسم معتقدیم»، اما روس‌ها اشتباه کردند». شاید سوسیالیسم واقعی هرگز ساخته نشده باشد؛ شاید اوایل قرن ۲۰، روسیه با عقب‌ماندگی اقتصادی و اکثریت دهقانی گسترده خود، محیط مناسبی برای چنین پروژه جاه‌طلبانه‌ای نبود؛ شاید سوسیالیسم در اثر خودنمایی و بی‌رحمی رهبری شوروی، به ویژه ژوزف استالین منحرف و نابود شد (نویسنده «معتقد به سوسیالیسم است»، اما با یک «شاید» به رفیق ستالین - معمار سوسیالیسم - درست مانند بورژوازی بین‌الملل - افتراء می‌زند و گفته‌های بورژوازی و امپریالیست‌ها را تکرار می‌کند - م).

هرکدام از روایت‌های گوناگون «شکست» را که انتخاب کنید، شما بدون مشکل خاصی می‌مانید که چرا، در ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی از نقشه جهان محو شد: (آیا) این یک تجربه شکست خورده بود، و (اگر چنین است)، تجارب شکست خورده بالاخره باید خاتمه یابند.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از بسیاری جهات، فوق‌العاده موفق بود

مسیر ۷۴ ساله اتحاد شوروی برابرست با یک دوره کامل تاریخی. شاید تاریخ هرگز چنین پیشرفت عالی از شرایط عقبماندگی، بدبختی و تباهی به عظمت یک قدرت بزرگ مدرن با فرهنگ بسیار پیشرفته و رشد دائم رفاه توده ای را به خود ندیده باشد. (۷)

واقعیت اینست که، وظیفه درک انفجار از درون شوروی چندان ساده نیست. اتحاد شوروی چندین دست‌آورد تاریخی جهانی به نام خود ثبت کرد. در دوران شوروی، خلق‌های قلمرو اتحاد شوروی پیشرفت بی‌سابقه ای را در استانداردهای زندگی تجربه کردند. روابط مالکیت فنودالی و عقبماندگی محو گردید و اتحاد شوروی به عنوان یک ابرقدرت - دومین اقتصاد بزرگ جهان در علم و تکنولوژی پیشرفته ظهور کرد. برای نخستین بار در تاریخ روسیه، فاجعه قحطی شکست خورد. فاشیسم اروپائی، اغلب از طریق تلاش‌ها، فداکاری‌ها، شجاعت و درخشش خلاقه خلق‌های شوروی شکست خورد. خلق‌های شوروی نخستین دولت رفاه فراگیر جهان را برپا کردند و از آن لذت بردند. هر کسی که خواهان و قادر به کار کردن بود، بی‌کار نمی‌ماند. آموزش و پرورش، و مراقبت‌های بهداشتی جامع و رایگان بود. مسکن اغلب کوچک، اما همگانی و ارزان بود. برای نخستین بار در تاریخ، برتری سیاسی فرهنگی طبقه کارگر برقرار شد: دولت اعتبار خود را بر اساس چگونگی کیفیت خدمت به توده‌ها، و نه به ثروت‌مندان کسب نمود. با کمک خلق‌های شوروی، جنبش‌های آزادی‌بخش سراسر جهان قادر شدند که از زنجیرهای استعمار و امپریالیسم آزاد گردند. مایکل پرنٹی با مسخره کردن ضدکمونیسم تاریخی مؤرخان رسانه‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی، می‌نویسد:

«گفتن «سوسیالیسم کارایی ندارد» به معنای نادیده گرفتن این واقعیت است که سوسیالیسم کارایی داشت. در اروپای شرقی، روسیه، چین، مغولستان، کوریای شمالی، و کوبا، کمونیسم انقلابی یک زندگی برای توده‌های مردم ایجاد کرد که خیلی بهتر از زندگی تیره و تاریک گذشته بود که تحت سلطه اربابان فنودال، روسای نظامی، استعمارگران خارجی، و سرمایه‌داران غربی تجربه کرده بودند. نتیجه نهایی، پیشرفت چشمگیر شرایط زندگی صدها میلیون نفر در مقیاسی که هرگز قبل یا پس از آن در تاریخ مشاهده نشده است... سوسیالیسم دولتی کشورهای بشدت فقیر را به جوامع مدرن مبدل ساخت به طوری که در آن‌ها همه به اندازه کافی غذا، پوشاک، و مسکن و سرپناه داشتند؛ و جانی که همه سال‌خوردگان از حقوق بازنشستگی مطمئن برخوردار بودند؛ و جانی که همه کودکان (و بسیاری از افراد بالغ) به مدرسه می‌رفتند و هیچ‌کسی از مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی محروم نبود.» (۸).

قطعاً، سوسیالیسم در عمل، بسیاری از بدترین مشکلات انسانی را حل نمود؛ مشکلاتی که سرمایه داری نتوانسته بود (و هنوز هم نتوانسته است) آن‌ها را حل کند. بوریس پونوماریف، تئوریسین برجسته حزب کمونیست اتحاد شوروی (و یکی از نمایندگان باهوش‌تر سال‌های ۷۰ و ۸۰)، سوسیالیسم را در جملات زیر خلاصه کرده است:

«سوسیالیسم به مشکل بی‌کاری که بدترین و حل‌نشده‌ترین مشکل اجتماعی در جهان سرمایه داری است برای همیشه پایان داده است. کشورهای جامعه سوسیالیستی طرح‌های امنیت اجتماعی را معرفی کرده اند که کل جمعیت را برای مراقبت‌های پزشکی و آموزش مجانی، مسکن تضمینی همراه با بسیاری دیگر از موهبت‌های اجتماعی و حقوق اقتصادی پوشش می‌دهد و همه از آن لذت می‌برند. سوسیالیسم توزیع منصفانه منافع مادی و فرهنگی را ضمانت کرده است... سوسیالیسم به دست‌مزد نابرابر زنان و جوانان خاتمه داده است... رکورد اتحاد شوروی به عنوان یک دولت سوسیالیستی چندملیتی به طور قانع کننده ای ثابت می‌کند که سیستم سوسیالیستی حقوق مساوی برای همه مردم را تضمین می‌کند، و جهت پیشرفت اقتصادی و فرهنگی پویا، روابط دوستی برادرانه بین مردم برقرار می‌کند.» (۹).

آغاز از یک شالوده بسیار پائین

جهت ارزیابی از دست‌آوردهای اتحاد شوروی، این مهم است تا شالوده بسیار پائینی را به رسمیت بشناسیم که از آنجا آغاز نموده است. روسیه قبل از انقلاب با گرسنگی عمومی، اقتدارگرایی مطلق، نابرابری کریه، نژادپرستی فراگیر و قربانیان ضدسامی (که سهواً یا عمداً به آن یهودی‌ستیزی می‌گویند- م)، و استثمار وحشیانه مشخص می‌شد. کارگران و دهقانان حتی از دسترسی به تحصیلات ابتدائی محروم بودند. رژیم ورشکسته نزاری (و در واقع دولت موقت پس از انقلاب فیروزی ۱۹۱۷)، به جز توسعه استعماری و فدا کردن جان میلیون‌ها آدم معمولی فکر دیگری نمی‌کرد. همان‌گونه که کوتز و ویر در کتابشان در انقلاب از بالا می‌نویسند:

«اقتصاد روسیه در سال ۱۹۱۷، خیلی عقب‌تر از سرمایه‌داری پویای قدرت‌های بزرگ بود. در سال ۱۹۸۰، حدود ۶۳ سال بعد از انقلاب روسیه، اتحاد شوروی قطبی از قطب‌های جهان دوقطبی بود. اتحاد شوروی به کشوری مدنی و صنعتی با جمعیت ۲۶۵ میلیون نفر تبدیل شده بود. اتحاد شوروی با معیارهای مانند امید به زندگی، مقدار دریافت کالری، و سواد به مقام کشورهای توسعه‌یافته رسیده بود. اتحاد شوروی به بسیاری از کشورهای جهان کمک‌های اقتصادی و نظامی ارائه داد. اتحاد شوروی در بسیاری از حوزه‌های علم و تکنولوژی پیش‌گام بود. اتحاد شوروی اقدام به پرتاب نخستین ماهواره فضائی کرد. اتحاد شوروی در برخی از حوزه‌های دیگر، از فلزات تخصصی گرفته تا ماشین‌هایی جهت جوش‌کاری یک‌پارچه و بدون درز یا خطوط راه آهن، تا تجهیزات جراحی چشم، یک پیش‌رو جهانی بود. هنرمندان و ورزش‌کاران اتحاد شوروی در میان بهترین‌های جهان بودند. اتحاد شوروی با متحدان پیمان ورشوئی خود، از نظر نظامی برابر با اتحاد ناتو به رهبری امریکا بود.»

به وسیله ما، برای ما: مردم معمولی در رأس رهبری جامعه

اتحاد شوروی نخستین دولتی بود که به وضوح خواسته‌های طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم را نمایندگی کرد. همان‌گونه که لنین گفت، اهمیت انقلاب «قبل از هر چیزی اینست که ما یک دولت شورائی، سازمان قدرت خود را خواهیم داشت، که در آن بورژوازی به هیچ‌طریق سهمی نخواهد داشت. خود توده‌های تحت‌ستم قدرتی برقرار می‌سازند. دستگاه‌های دولتی قدیمی هم از پایه متلاشی خواهند شد و دستگاه اداری جدیدی به شکل سازمان‌های شورائی تنظیم می‌گردد.» (۱۰).

در بنیادی‌ترین سطح، منافع رشد اقتصادی به جای این‌که به دست طبقه سرمایه دار برسد، برای مردم عادی هدایت شد. درحالی‌که به طور کلی در امریکا، اروپای غربی و جاپان در دوره پساجنگ، رشد تولید ناخالص داخلی محترم شمرده می‌شد، اما هم‌تای آشکار خود- نابرابری در حال توسعه را داشت. ثروت‌مند بسیار بسیار ثروت‌مندتر می‌شدند؛ اما شرایط برای فقراء اندکی پیشرفت داشت. بنابه گفته آلبرت شیمانسکی، «در کل دوره ۱۹۴۵-۱۹۸۰، دست‌مزدهای واقعی کارگران کارخانه و ادارات شوروی ۷/۳ (و هفت دهم) برابر افزایش یافت. جهت مقایسه، باید توجه داشت که دست‌مزدهای واقعی همه کارگران امریکا طی دهه ۱۹۷۰، و اوایل دهه ۱۹۸۰ حدود یک درصد (۱٪) کاهش یافت.» به اضافه، در اتحاد شوروی، مواد غذایی اساسی، مسکن و حمل و نقل، همگی بشدت سوبسید (یارانه) می‌شدند. «مسکن، دارو، حمل و نقل و بیمه، به طور میانگین ۱۵٪ از درآمد یک خانواده شوروی را تشکیل می‌داد، در مقایسه با امریکا که ۵۰٪ بود، درحالی‌که حتی خدماتی مانند آموزش عالی و مراقبت از کودکان یا مجانی بود یا بشدت سوبسید می‌شدند (۱۱).

اتحاد شوروی به طور غیر قابل مقایسه ای مساوات‌تر از کشورهای سرمایه داری بود: «تفاوت درآمد بین پُردرآمدترین و کم درآمدترین (فرد) در اتحاد شوروی حدود پنج به یک بود. اما در امریکا، این تفاوت درآمد سالانه بین مولتی میلیاردرها و کارکنان فقیر شاغل بیش‌تر از ده هزار به یک (۱۰ هزار به ۱) است.» (۱۲)

فائق آمدن به بی‌کاری در شوروی پیش‌رفتی غیرمنتظره بود. حقوق فردی جهت استخدام بارور در اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است، اما هنوز تحت سیستم سرمایه داری تضمین چنین حقی تقریباً غیرممکن است، و آنچه را که مارکس به عنوان «ارتش ذخیره کار» (یعنی شمار قابل توجهی از کارگران بی‌کار) در سرمایه‌داری توصیف نمود، جهت اعمال فشار بر کاهش دست‌مزدها اعمال می‌شود. به عکس، در سیستم سوسیالیستی، جایی که سود حاصل از کار به جای این‌که در انحصار صاحبان ابزار تولید (یعنی طبقه سرمایه دار) قرار گیرد، بین مردم به اشتراک گذاشته می‌شود، وجود بی‌کاری به معنای هدر دادن واضح منابع است و به هیچ‌کسی کمک نمی‌کند.

بنابراین، اتحاد شوروی اولین اقتصاد صنعتی مدرن بود که به بی‌کاری طویل‌مدت خاتمه داد. نتایج منطقی این امر از لحاظ رفاه مردم بسیار عظیم بود؛ گذشته از همه این‌ها، بی‌کاری به طور گسترده به عنوان مشکل شماره یک اجتماعی - اقتصادی در جهان سرمایه داری در نظر گرفته می‌شود (۱۳). ریش‌سفید سرخ کانتربری، هیولت جانسون، در مطالعات کلاسیک خود از سوسیالیست یک ششم جهان، بر اساس سفرهای متعدد خود به اتحاد جماهیر سوسیالیستی در دهه ۱۹۳۰، از تأثیرات اجتماعی استخدام کامل و دولت رفاه صحبت نمود:

«دست‌آوردهای معنوی گسترده اتحاد شوروی تا حد زیادی به خاطر رفع ترس هستند. کارگران در یک کشور سرمایه‌داری در ترس به سر می‌برند. ترس از اخراج، ترس از این‌که هزار انسان بی‌کار خارج از درب بایستند و در آرزوی شغل خود باشند، روح و روان یک انسان را می‌شکند و نوک‌صفتی را تولید می‌کند. ترس از بی‌کاری، ترس از سقوط، ترس از رکود تجاری، ترس از بیماری، ترس از سالمندی فقیرانه سنگینی شکننده ای بر ذهن کارگر دارد. دست‌مزدهای چند هفته فقط بین او و فاجعه قرار دارد، زیرا که وی فاقد اندوخته است.

هیچ چیزی به اندازه فقدان ترس به فکر بازدیدکننده از اتحاد شوروی نمی‌رسد... هیچ ترسی والدین شوروی را برای نگهداری یک کودک تازه متولد شده عاجز نمی‌کند. هیچ ترسی جهت هزینه دکترها، هزینه مدرسه، یا هزینه دانشگاه وجود ندارد. نه ترسی از کم‌کاری است، نه ترسی از کار زیاد. هیچ ترسی از کاهش دست‌مزد، در قلمروی که هیچ‌کسی بی‌کار نیست وجود ندارد... تا زمانی‌که به کار نیازست، کار برای همه آزاد است. در اتحاد شوروی کارگران مورد تقاضا می‌باشند؛ و دست‌مزدها افزایش می‌یابد.» (۱۴)

رسم و رسوم طولانی و قابل ستایش موسیقی، ادبیات و تأثیر روسیه با اندوخته غنی رسوم فولکوریک از سراسر اتحاد شوروی ترکیب شدند و فرهنگی فراگیر، قابل دست‌رسی، خلاقانه و غرور‌آفرین ساختند. از همه مهم‌تر، زندگی فرهنگی نه متعلق به ثروتمندان یا روشن‌فکران، بلکه در مالکیت جمعی توده‌ها بود.

یونسکو گزارش داد که شهروندان شوروی بیش‌تر از هر شهروند دیگری در جهان کتاب می‌خوانند و فلم تماشا می‌کنند. هر سال شمار مردمی که تقریباً برابر با نیمی از کل جمعیت است از موزه‌ها بازدید می‌کنند، و حضور در تئاترها، کنسرت‌ها و سایر اجراها نسبت به کل جمعیت برتری دارد. دولت جهت بالابردن سطح باسواد و استانداردهای زندگی عقب‌مانده‌ترین مناطق، و با تشویق مکاتبات فرهنگی بیش از ۱۰۰ گروه ملیتی که اتحاد شوروی را تشکیل می‌دهند، با کوششی هم‌آهنگ عمل کرده است. برای نمونه، در سال ۱۹۱۷، در قرقیزستان، فقط یک‌نفر در هر ۵۰۰ نفر سواد خواندن و نوشتن داشت، اما ۵۰ سال بعد، تقریباً همه می‌توانستند و باسواد شده بودند. (۱۵)

منابع:

1. David Kotz and Fred Weir, *Revolution From Above – The Demise of the Soviet System*, Routledge, 1997 [↵](#)
2. Roger Keeran and Thomas Kenny, *Socialism Betrayed – Behind the collapse of the Soviet Union*, International Publishers, 2004 [↵](#)
3. Vijay Prashad (editor), *Red October – The Russian Revolution and the Communist Horizon*, LeftWord Books, 2017 [↵](#)
4. Michael Parenti, *Blackshirts and Reds*, City Lights Publishers, 2001 [↵](#)
5. Paris Review: [Chinua Achebe, The Art of Fiction No. 139](#), 1994 [↵](#)
6. See for example Daily Mail: [Key Corbyn ally who helped run election campaign is speaking at event to celebrate the Russian Revolution](#), 2017 [↵](#)
7. Yuri Andropov, *Report on 60th anniversary of the USSR*, 21 December 1982 [↵](#)
8. *Blackshirts and Reds*, *op cit* [↵](#)
9. Boris Ponomarev, *Marxism-Leninism in Today's World*, Pergamon Press, 1983 [↵](#)
10. Lenin: [Meeting Of The Petrograd Soviet Of Workers' And Soldiers' Deputies](#), 1917 [↵](#)
11. Albert Szymanski: *Human Rights in the Soviet Union*, Zed Books, 1984 [↵](#)
12. Parenti, *op cit* [↵](#)
13. Brookings: [Long-term Unemployment Is #1 Social and Economic Problem in America](#), 2014 [↵](#)
14. Hewlett Johnson: [The Socialist Sixth of the World](#), Victor Gollancz, 1939 [↵](#)
15. Keeran and Kenny, *op cit* [↵](#)

Why doesn't the Soviet Union exist anymore?

<https://invent-the-future.org/2018/06/why-doesnt-the-soviet-union-exist-any-more/>